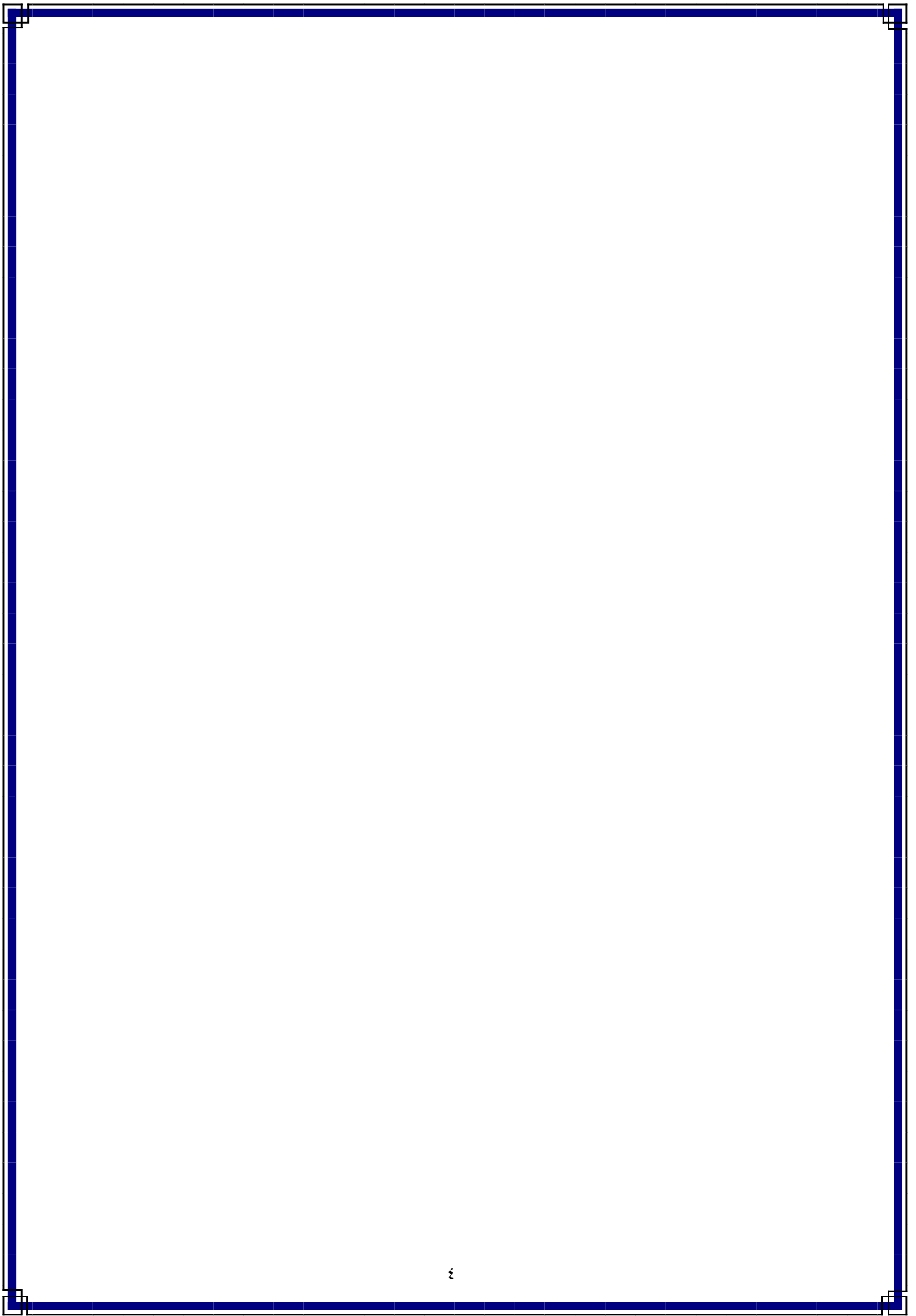


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فهرست مطالب فصلنامه قضایی

عنوان	صفحه
مقدمه	
بخش اول: قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه	
۱ - موادی از قانون بودجه سال ۱۳۷۶	
بخش دوم: آراء هیأت عمومی دیوان عالی اداری	
۱ - آراء شماره ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال بند (خ) مواد ۱، ۲، ۳، ۵، ۶، ۹، ۱۳ و ۱۵ تصویب نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۳۳۶۸۷ و بند ۱ و تبصره بند ۲ تصویب نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران مربوط به بستر و حریم رودخانه و نهر طبیعی و	
۲ - رأی شماره ۶۸۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال مصوبه جلسه ۷۵ شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۸۱/۱۲/۲۹ سازمان بیمه خدمات درمانی کشور	
۳ - رأی شماره ۶۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری نسبت به مطالبه هزینه درمانی از سازمان بیمه خدمات درمانی	
۴ - رأی شماره ۶۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه های درمان و حد تعرفه های مصوب	
۵ - آراء شماره ۷۳۸ و ۷۳۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۸۱/۳/۵ و قسمت ۴ بخشنامه مذکور و نیز ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۸۲/۵/۲۱ معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی ...	
۶ - رأی شماره ۷۵۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در عدم صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری به رسیدگی شکایت عضو شورای اسلامی در خواسته سلب عضویت	
۷ - رأی شماره ۷۸۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در عدم امکان برقراری طرح ارتقاء شغلی برای کارکنانی که از همترازی استفاده می کنند	
۸ - رأی شماره ۷۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در استنباط از ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری	
۹ - آراء شماره ۸۰۸ و ۸۰۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری به کارمندان قراردادی ...	
بخش سوم: بخشنامه های قوه قضائیه	

۱ - لزوم برخورد جدی و قاطع با مرتکبین قاچاق اسلحه.....

۲ - لزوم اختصاص شعبه یا شعب خاص رسیدگی به پرونده‌های مربوط به دعاوی اوقاف.....

بخش چهارم: نظریات مشورتی اداره حقوقی.....

۱ - لزوم تبعیت دادگاه عمومی از نظر دادگاه تجدیدنظر.....

۲ - امکان تخلیه مورد اجاره نسبت به حصه مالک مشاعی

بخش پنجم: جدول هزینه‌های دادرسی.....

بهار امسال و همزمانی آن با ماه ربیع‌الاول اوقات مغتنمی بود که باید دل و جان را با شستشویی مجدد در آستانه خدمتگزاری نوین قضایی برای مردم محتاج به این خدمات قرار داد. با اغتنام این فرصت و تبریک ایام مبارک و مقدس و سپاس و تشکر بیکران به پیشگاه ذات اقدس ربوبی (جل و اعلی)، فصلنامه ششم از مجموعه فصلنامه قضایی حضور همکاران محترم و معزز قضایی تقدیم می‌گردد. با تذکر این نکته که متأسفانه به موقع نرسیدن ضمیمه‌های روزنامه رسمی، باعث شد نتوان غنای بیشتری را خصوصاً در قسمت آراء وحدت رویه و اصراری دیوان عالی کشور و آیین نامه و دستورالعمل‌های صادره از مقامات مسؤول در ارتباط با قوه قضائیه و نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه در مجموعه فراهم آورد، به مصداق بذل الموجود؛ قانون، آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و بخشنامه‌های قوه قضائیه به مانند مجموعه‌های قبلی تقدیم می‌گردد. ضمناً با توجه به نیاز احساس شده جدول هزینه‌های دادرسی که از منابع مختلف تهیه شده است نیز در آخر مجموعه آورده شده است امید آن است این مجموعه در پیشگاه خداوند متعال مقبول واقع شده و در ارتقاء کیفیت خدمات قضایی مؤثر واقع شود.

و من... التوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش قوه قضائیه

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از فروردین ماه سال ۱۳۸۶ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۶

از قانون بودجه سال ۱۳۷۶

روزنامه رسمی شماره ۱۸۰۷۶-۱۳۸۵/۱۲/۲۸

تبصره ۱۸ :

هـ- به دادگستری جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می شود به ازای طرح هر پرونده در شورای حل اختلاف مبلغ بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزان داری کل واریز نماید. افراد معسر به تشخیص رئیس شورای حل اختلاف از پرداخت معاف می باشند. معادل وجوه واریزی از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۷۸ قسمت چهارم این قانون در اختیار دادگستری جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد تا در امور شورای حل اختلاف به مصرف برسد.

و- به سازمان ثبت احوال اجازه داده می شود برای صدور شناسنامه طرح جدید بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال و در ازای صدور هر کارت ملی و شناسنامه المثنی در نوبت اول یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال و المثنی نوبت دوم کارت شناسایی ملی و شناسنامه دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه داری کل واریز نماید.

ز- به وزارت دادگستری اجازه داده می شود با تأیید قوه قضائیه از طریق ستاد دیه برای پرداخت بدهی زندانیان نیازمند که به دلیل عدم امکان مالی برای پرداخت دیون خود در زندان می باشند، از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون به صورت وجوه اداره شده به آنان وام اعطا نماید. وجوه برگشتی بابت بازپرداخت وام های اعطایی پس از واریز به خزانه مجدداً از محل ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون برای همین منظور اختصاص می یابد.

ح- هزینه رسیدگی به پرونده های مطروحه در دیوان عدالت اداری از ده هزار (۱۰,۰۰۰) ریال به پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال افزایش می یابد و درآمد حاصله تا سقف چهل میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به ردیف ۱۴۰۱۰۱ واریز می گردد. با تشخیص رئیس شعبه افراد معسر معاف خواهند بود.

بخش دوم

آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

از فروردین ماه سال ۱۳۸۶ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۶

شماره: هـ/۵۰۳/۸۳ - ۱۳۸۶/۱/۱۸

کلاس پرونده: ۵۰۳/۸۳، ۷۵۲ و ۱۹/۸۴، ۱۹۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شکات: آقایان ۱- محمود ترابی ۲- محمد خلدی ۳- فیروز ملکی ۴- سازمان بازرسی کل کشور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند (خ) ماده یک، ماده ۲، ماده ۳، ماده ۵، ماده ۶، ماده ۹، ماده ۱۳ و ماده ۱۵ تصویبنامه

شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک و تبصره بند ۲ تصویبنامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ

۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران.

مقدمه: الف - ۱- آقای محمود ترابی به شرح دادخواست تقدیمی و لوایح تکمیلی اعلام داشته است، مطابق تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و مسیل و مرداب و برکه طبیعی در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آنها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی با وزارت نیرو است.» هیأت وزیران در ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ با خارج شدن از حدود اختیارات و تکالیف منحصره و مختصه قانونی و با توسعه حدود اختیارات و تکالیف مقرر در قانون برای وزارت نیرو، به وضع مقرراتی در خصوص کانالها، انهار احداثی و سنتی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی مبادرت نموده است که مطابق منطوق و مدلول قانون و براساس منطق حقوق، درباره هیچ کدام دارای اختیار قانونی نیست و در خصوص هر یک از کانالها یا انهار احداثی و سنتی یا شبکه‌های آبیاری و زهکشی بر حسب مورد فقط مالکین خصوصی آنها اعم از دولت که در هر یک از آن موارد با حیثیت شخص خصوصی وارد موضوع می‌شود یا اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی دارای اهلیت و سمت برای

ورود به موضوعات مربوط خواهند بود. ۲- چنانکه بطور کامل مسبوق و مستحضر هستند، اصولاً آیین‌نامه به منظور مشخص نمودن تمام جزئیات مربوط به اجرای قانون و تنظیم امور اداری مربوطه و هم آهنگ نمودن نحوه اجرای قانون تنظیم و تصویب می‌شود در آیین‌نامه موضوع شکایت، تنها در قسمت آخر بند (خ) ماده یک آن به صورت کلی و مجمل و مبهم به حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها اشاره شده و هیچ ضابطه و اصول فنی و اجرائی برای تعیین حریم رودخانه‌ها و انهار طبیعی وضع و مشخص نگردیده است. این توسیع و بسط خارج از قانون و حدود اختیارات وزارت نیرو و انحصار مسائل و موضوعات خاص خارج از وظایف تخصصی وزارت نیرو همچنان ادامه داشته به طوری که هیأت‌وزیران در تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۵۸۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ «اصلاح آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی و آبیاری و زهکشی» مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ خود با خارج شدن هرچه بیشتر از حدود و ثغور اختیارات قانونی مقرر در تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۶ در خصوص «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و با توسیع هرچه بیشتر حدود و ثغور آن اختیارات قانونی اولاً انهار (سنتی) را نیز که اصولاً و قانوناً هیچگونه اختیار و تکلیف و وظیفه‌ای درباره آن دارا نمی‌باشد، وارد حوزه تعریف مقررات آیین‌نامه‌ای خود کرده است و ثانیاً با تعبیری موسع از حدود اختیارات مقرر در قانون و با بدعت‌گذاری و ایجاد تعریف‌ها و مفاهیم جدید، به وضع مقرراتی مبادرت کرده است که نه تنها خارج از حیطه و حوزه اختیارات و وظایف منفک قانونی قوه مجریه است، بلکه مغایر با منطق حقوق و مغایر با اصول و قواعد مسلم فقهی و مغایر با دکترین حقوقی و رویه‌های قضائی مربوط به موضوع و مغایر با قوانین موضوعه مملکتی است، با عنایت به مراتب ابطال بند (خ) ماده یک، ماده ۳، ماده ۱۵ و تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران را بلحاظ مخالفت با موازین شرع و قانون تقاضا دارد. الف ۲- معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۲۴۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱ مبادرت به ارسال تصویر نامه شماره ۵۹۲۸۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ وزارت نیرو نموده است. در این نامه آمده است، ۱- تعیین حریم کانالها و شبکه‌های آبیاری و زهکشی در آیین‌نامه مورد بحث براساس اختیارات حاصل از تبصره ۲ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب بوده است. ۲- تعیین میزان حریم انهار مستحدثه توسط وزارت نیرو و تصویب آن توسط هیأت وزیران به موجب تکلیف قانونی مقرر در صدر تبصره ماده ۱۷ قانون فوق الاشعار و اختیارات مقرر در ماده ۵۱ قانون یاد شده است. بر اساس تبصره ماده صدرالذکر تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا با کارشناسان وزارت نیرو است و وزارت نیرو بر این اساس مبادرت به تعیین ضوابطی جهت تعیین میزان حریم انهار احداث و سنتی (که از مجاری آب است) نموده تا کارشناسان وزارت نیرو به هنگام تشخیص حریم با توجه به ضوابط مورد اشاره اعلام نظر نمایند و در واقع ماده ۱۵ آیین‌نامه مورد بحث حریم انهار مورد نظر را هماهنگ و ضابطه‌مند نموده است و هیأت دولت نیز به استناد ماده ۵۱ قانون توزیع عادلانه آب آیین‌نامه

اجرائی لازم را مورد تصویب قرار داده است. ۳- علیرغم اظهارات شاکی در بند ۲ دادخواست ضوابط لازم برای تعیین حریم کمی رودخانه‌ها و ... که عبارت از یک متر تا بیست متر است تعیین و مشخص گردیده لازم به ذکر است که با عنایت به اینکه رودخانه‌ها و انهار طبیعی و.... بلحاظ میزان دبی، وضع طبیعی، شیب زمین، جنس زمین و سایر عوامل دارای وضعیت متفاوتی می‌باشند، امکان تعیین میزان حریم به طور یکسان برای کلیه آنها وجود ندارد و تعیین میزان حریم با توجه به عوامل فوق منوط به نظر کارشناس شده است که در بند (خ) ماده یک آیین‌نامه مورد نظر ضابطه لازم برای تعیین حریم مشخص شده و کارشناس مکلف به تعیین آن با توجه به حداقل و حداکثر مقرر در آیین‌نامه می‌باشد. ب- ۱- آقای محمد خلدی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه، انهار و مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ هیأت وزیران (ماده ۱۵) برای اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاد تکلیف می‌نماید که این موضوع موجب سلب حق ایجاد شده برای اشخاص در اراضی مورد تملک و تصرف می‌شود. در ماده ۱۵ آیین‌نامه به حریم لوله‌های آبرسانی اشاره شده که مغایر با مفاد قانون توزیع عادلانه آب می‌باشد زیرا شمول قانون مزبور به رودخانه‌ها، انهار، مخازن و کانالهای زهکشی اطلاق داشته و منصرف بر شبکه‌های آبرسانی و توزیع آب در داخل شهرها می‌باشد با عنایت به مراتب ابطال ماده ۱۵ آیین‌نامه مذکور را به لحاظ مغایرت با شرع و قانون مورد تقاضا است. ب- ۲- معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۲۷۰۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۱ تصویرنامه شماره ۱۴۱۱۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ وزارت نیرو را ارسال داشته‌اند، در این نامه آمده است، موضوع شکایت شاکی مربوط به قسمت دوم ماده ۱۵ آیین‌نامه (حریم لوله‌های آبرسانی) است که در این خصوص دو نکته قابل تأمل و توجه است، بخش نخست ماده ۱۵ به حریم کانالها، انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی اختصاص دارد و در شش بند (الف تا ج) میزان حریم هر یک از کانالها، انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی اختصاص دارد که با استناد به تبصره ۲ ماده قانون توزیع عادلانه آب که مقرر می‌دارد «حریم و همچنین کانالهای عمومی آبرسانی و آبیاری و زهکشی اعم از سطحی و زیرزمینی» به تصویب رسیده است. بخش دوم ماده ۱۵ به حریم لوله‌های آبرسانی اختصاص دارد و در چهار بند (الف تا ت) میزان حریم هر یک از لوله‌ها بر اساس قطر و آبدهی لوله‌ها تعیین گردیده است که مستنداً به تبصره ۲ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب به تصویب رسیده است. ج- ۱- آقای فیروز ملکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اولاً، وفق مواد ۲ و ۳ و ۹ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران، مرجع تشخیص و تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها را شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین کرده است. نظر به اینکه شرکت‌های آب منطقه‌ای دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند که به صورت بازرگانی اداره می‌شوند (ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب) لذا این شرکتها را نمی‌توان جزء وزارت نیرو محسوب کرد. از این رو مواد ۲ و ۳ و ۹ آیین‌نامه مذکور از حیث تغییر مرجع تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها برخلاف قانون

(تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب) بوده و قابل ابطال است. ثانیاً، وفق مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه فوق‌الذکر مرجع رفع تجاوز از بستر و حریم رودخانه‌ها و اقدام در خصوص قلع و قمع اعیانیه‌های واقع در آن، شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین گردیده که با عنایت به توضیحات فوق، مواد ۵ و ۶ بر خلاف تبصره ۴ ماده ۲ قانون مذکور می‌باشد. ثالثاً، براساس ماده ۱۳ آیین‌نامه فوق‌الاشاره وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداریها مکلف گردیده‌اند که قبل از اجرای هر طرحی و یا قبل از صدور پروانه ساخت، بستر و حریم رودخانه‌ها را استعلام نمایند که در این خصوص مردم در مراجعه به این دستگاهها مواجه با یک استعلام اجباری می‌گردند که موانع فراوانی برای مردم ایجاد می‌کند و موجب کندی امور می‌گردد. قطع نظر از اینکه این موضوع از نظر منطقی صحیح است یا خیر، ایجاد هرگونه تکلیف به عهده قانونگذار است نه هیأت وزیران، لذا به نظر می‌رسد از این جهت این ماده خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران باشد. بنابراین ابطل مواد ۲، ۳، ۵، ۶، ۹ و ۱۳ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ و بند یک و تبصره بند ۲ مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ مورد تقاضا است. ج ۲-.

معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۷۷۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۵/۵، تصویر نظریه شماره ۱۹۱۸۷/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۲ وزارت نیرو را ارسال نموده است. در این نامه آمده است، ۱- عموم وظایف اجرائی که طبق قوانین و مقررات به عهده دولت یا وزارتخانه‌ها محول می‌گردد، اساساً از طریق ادارات و واحدهای تابعه اجرائی انجام می‌پذیرد و واگذاری این وظایف به دولت هرگز به معنای تمرکز امور اجرائی در مرکز وزارتخانه نمی‌باشد. ۲- از ملاک موجود در مواد مختلف قانون توزیع عادلانه آب (از جمله مواد ۲۲، ۱۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و...) می‌توان استنباط نمود که قانونگذار تأمل به تمرکز امور اجرائی در ستاد وزارتخانه نبوده و شرکت‌های آب منطقه‌ای و استانی را برای انجام وظایف اجرائی وزارتخانه در سطح استانها به رسمیت شناخته است. ۳- براساس نص صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب، وزارت نیرو مجاز به تشکیل سازمانها و شرکت‌های آب منطقه‌ای می‌باشد و بدیهی است که تشکیل شرکت یا سازمانهای منطقه‌ای و استانی نمی‌تواند معنایی جز واگذاری امور اجرائی به آنها داشته باشد. ۴- شرکت‌های آب منطقه‌ای در مورد تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها، آنها را و... صرفاً طبق ضوابط و معیارهای ابلاغی این وزارت که برخی از آنها نیز در آیین‌نامه مربوط آمده است، عمل می‌نمایند و هرگز در این باره مرجع تعیین ضابطه نبوده و صرفاً مشمولیت اجرای ضوابط در محل را بر عهده دارند. د - ۱- معاون نظارت و بازرسی امور اقتصادی و زیربنائی سازمان بازرسی کل کشور در شکایتنامه شماره ۸۴/۸۵۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۶ اعلام داشته‌اند، مطابق بند ۲ از فصل سوم گزارش پیوست، اداره کل امور آب استان سمنان، بابت هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها و آنها را، به استناد ماده ۹ مصوبه هیأت وزیران به شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ مبالغی دریافت نموده است. با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۸ قانون توزیع عادلانه آب، هزینه کارشناسی در خصوص حفر چاه یا قنات را پیش‌بینی نموده لیکن در ماده ۲ قانون پیش‌گفته و تبصره‌های مربوطه اشاره‌ای به هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه و آنها نکرده است با توجه به

اینکه این سکوت بر مبنای علم و عمد قانونگذار صورت پذیرفته، صدور مصوبه فوق الذکر از حیث دریافت هزینه کارشناسی از متقاضیان، فاقد منشاء قانونی می‌باشد و ابطال ماده ۹ تصویب‌نامه فوق الذکر مورد تقاضا است. مدیرکل دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۴۱۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۳ تصویرنامه‌های شماره ۱۱۴۴۳۰/۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۵ وزارت کشور و ۶۵۹۵۲/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ وزارت نیرو را ارسال نموده‌اند. در نامه دفتر امور حقوقی وزارت کشور آمده است، ۱- ماده ۹ واجد دو جزء یا دو بخش کاملاً مجزا از یکدیگر است. اولاً در بخش اول ماده حق تقدیم درخواست برای تعیین حد بستر و حریم رودخانه و برای افراد، نهادها و سازمانهای مرتبط پیش‌بینی شده است. ثانیاً در بخش دوم، پرداخت هزینه‌های کارشناسی توسط شخص یا نهاد متقاضی مورد توجه و اشاره هیأت دولت بوده است. ۲- طبق تبصره یک ماده ۲ قانون نحوه توزیع عادلانه آب، تعیین حدود حریم و بستر رودخانه‌ها بر عهده وزارت نیرو قرار گرفته است. اما چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی یا غیردولتی بنابر مصالح یا نیازهای موردی، متقاضی این امر باشند، با توجه به اینکه چنین درخواستی تحمیلی بر برنامه‌های تدوین شده وزارت نیرو خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد که هزینه‌های متعلقه را نیز باید پرداخت نمایند. در نامه مدیرکل دفتر حقوقی وزارت نیرو نیز آمده است، به دلیل اینکه در مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب، وظیفه تعیین حد بستر و حریم بر عهده وزارت نیرو گذارده شده و این وظیفه دلالت بر این ندارد که وزارت نیرو موظف به تأمین اعتبار و هزینه کار نیز می‌باشد، لذا بر اساس ماده ۵۱ قانون مذکور این موارد در آیین‌نامه‌ای که توسط وزارت نیرو تهیه و به تصویب هیأت وزیران رسیده است تعیین گردیده و مغایرتی با قانون ندارد. با توجه به اینکه طول رودخانه‌ها و مسیله‌ها و انهار طبیعی، مردابها و برکه‌های طبیعی صدها هزار کیلومتر است، بنابراین از نظر تأمین مالی و برنامه‌ریزی فنی حتی با اولویت‌بندی، این امر در کوتاه مدت بسیار دشوار است و انجام این موارد براساس نیاز اشخاص است و پرداخت هزینه موردی آن نیز امری منطقی است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بند (خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویرنامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت‌وزیران طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ اعلام داشته‌اند، اطلاق بند (خ) ماده یک آیین‌نامه نسبت به مواردی که نهر حادثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به موارد دیگر آیین‌نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین‌نامه نیز خلاف موازین شرع است. همچنین ایراد شرعی مزبور نسبت به اطلاق بند یک اصلاح آیین‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت‌وزیران نیز وارد است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

الف - به شرح نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ شورای نگهبان « موضوع بند (خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ فقهای شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد: اطلاق بند (خ) ماده (یک) آیین‌نامه نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به مواد دیگر آیین‌نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین‌نامه نیز خلاف موازین شرع است. همچنین ایراد شرعی مزبور نسبت به اطلاق بند یک اصلاح آیین‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران نیز وارد است.» بنابراین بند (خ) ماده یک، ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران بنا به علل و جهات و در حد مقرر در نظریه مذکور مستنداً به قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

ب - با توجه به مندرجات لایحه جوابیه وزارت نیرو و حکم صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ که مقرر داشته است « وزارت نیرو می‌تواند سازمانها و شرکتهای آب منطقه‌ای را به صورت شرکتهای بازرگانی رأساً یا با مشارکت سازمانهای دیگر دولتی یا شرکتهائی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند ایجاد کند. اساسنامه این شرکتهای به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید...» و اینکه حسب تبصره ماده مزبور تعیین حوزه عمل شرکتهای و سازمانهای آب منطقه‌ای به عهده وزارت نیرو محول شده و تفکیک و تقسیم وظایف و مسئولیتهای خاص آن وزارتخانه بین سازمانها و مؤسسات و شرکتهای تابعه و وابسته به وزارتخانه مزبور با رعایت مقررات مربوط و در جهت اجرای مطلوب تکالیف محوله بالحاظ جنبه‌های فنی و تخصصی امور مذکور از جمله وظایف سازمانی آن وزارتخانه است، بنابراین مواد ۲، ۵، ۶ و ۹ از جهت اینکه تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مردابها و برکه‌های طبیعی موجود و علامت‌گذاری نهائی حد بستر و حریم و ضرورت قلع و قمع اعیانی اعم از اشجار و غیر آن، در حوزه هر شرکت را به عهده آن شرکت محول نموده است، مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نمی‌باشد.

ج - مفاد ماده ۱۳ آیین‌نامه مورد اعتراض در باب الزام واحدهای دولتی به استعلام بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مردابها و برکه‌های طبیعی قبل از اجرای طرحهای مربوط به خود و همچنین تبصره الحاقی به ماده ۲ اصلاح آیین‌نامه مربوط به

بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۸۲ که کلیه مراجع تعیین‌کننده کاربری و صادرکننده پروانه استقرار فعالیت را مکلف به کسب نظریه شرکت آب منطقه‌ای مربوط نموده است، متضمن وضع قاعده آمراهی در جهت تضییع یا سلب حقی نیست و بدین جهت مغایرتی با قانون ندارد.

د - نظر به اینکه وضع قاعده آمراه در باب الزام اشخاص به پرداخت هرگونه وجه به واحدهای دولتی اختصاص به حکم صریح قانونگذار یا مأذون از قبل مقنن دارد، حکم مقرر در ماده ۹ آیین‌نامه مورد اعتراض در قسمتی که متضمن الزام اشخاص به پرداخت هزینه کارشناسی به شرکتهای آب منطقه‌ای بر اساس تعرفه وزارت نیرو می‌باشد خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

رأی شماره ۶۸۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال مصوبه جلسه هفتاد و پنجم شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ سازمان بیمه خدمات درمانی کشور

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۶

شماره دادنامه: ۶۸۴

کلاس پرونده: ۱۲۱/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: اداره کل حقوقی، املاک و حمایت قضائی وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه جلسه هفتاد و پنجم شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ سازمان بیمه خدمات درمانی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، به استناد ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور تأمین و توزیع متعادل خدمات درمانی بستری مناسب با نیاز در نقاط مختلف کشور با در نظر گرفتن دو عامل مهم قابل دسترسی بودن خدمات برای آحاد مردم و جلوگیری از سرمایه‌گذارهای خارج از حد نیاز و.... توسط دولت صورت خواهد گرفت که متولی این امر نیز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد و ضمناً با عنایت به مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ مجلس شورای اسلامی دولت موظف است شرایط لازم را برای تحت پوشش قرار دادن تمام گروه‌ها و افراد جامعه که متقاضی بیمه خدمات درمانی هستند فراهم نماید و یکی از وظایف شورای عالی خدمات درمانی کشور، توسعه و تعمیم بیمه خدمات درمانی می‌باشد. حالیه با توجه به اینکه ماده ۱۷ قانون مارالذکر کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز تشخیص و پزشکان کشور را موظف به پذیرش و مداوای بیمه‌شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبت‌های پزشکی لازم براساس ضوابط و مقررات قانون دانسته، علیهذا شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور علیرغم مفاد صریح قوانین مذکور که هدف از آن عمومیت بخشیدن به بیمه خدمات درمانی برای آحاد ملت و قابل دسترسی بودن خدمات برای همه بیمه‌شدگان می‌باشد، در جلسه هفتاد و پنجم مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ تصویب نموده است « پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنائی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نپذیرد » و سازمان بیمه خدمات درمانی کشور به استناد مصوبه مذکور طی دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ از

ابتدای سال ۱۳۸۲ پرداخت هزینه‌های خدمات درمانی بستری بیمه‌شدگان را در مراکز فاقد قرارداد همکاری با سازمان مذکور جز در موارد اورژانس ممنوع نموده است. لذا به دلیل مخالفت مصوبه و دستورالعمل فوق‌الذکر با قوانین مارالذکر ابطال آنها را تقاضا دارد. مدیرکل روابط عمومی، حقوقی سازمان بیمه خدمات درمانی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۰۰۱/۳۲۷۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ اعلام داشته‌اند، مادتين ۲ و ۳ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی در خصوص تشکیلات و اهداف شورای عالی بیمه خدمات درمانی است که از این حیث با خواسته خواهان مرتبط نیست. ثانیاً، ماده ۴ قانون موصوف و ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه در خصوص تحت پوشش قراردادن بیمه شدگان کشور است که از این جهت نیز خواننده دعوی تقریباً تمامی افراد جامعه را زیر پوشش بیمه قرار داده است که از این نظر ادعای خواهان فاقد وجاهت قانونی است. ثالثاً، اگرچه مدلول ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی (که خواهان نیز به آن استناد نموده است) ارائه خدمات را به صورت کلی مقرر نموده است، لیکن در انتهای جمله این ماده قانونی عبارت (براساس ضوابط و مقررات) این قانون درج گردیده است، به این معنی که تمامی مستندات پیوست دادخواست خواهان در واقع همان ضوابط و مقرراتی می‌باشند که توسط شورای عالی بیمه خدمات درمانی تصویب شده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی به شرح بند (ب) دادنامه شماره ۴۸۱/۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ هیأت عمومی دیوان بلحاظ مغایرت با ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی مصوب ۱۳۷۳ از جهت ایجاد محدودیت حق بیمه‌شدگان به منظور انتخاب بیمارستان مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور و نفی مسئولیت مطلق سازمان خدمات درمانی در تأمین و پرداخت بلاقید و شرط هزینه‌های پزشکی، دارویی و درمانی بیمه شدگان خلاف قانون شناخته شده و ابطال گردیده است، دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ مدیرعامل سازمان بیمه خدمات درمانی کشور که ملهم از مصوبه فوق‌الذکر و در جهت اجرای آن است مغایر هدف و حکم مقنن به شرح ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

رأی شماره ۶۸۵ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری نسبت به مطالبه هزینه‌های درمانی از سازمان بیمه خدمات درمانی

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۳

شماره دادنامه: ۶۸۵

کلاسه پرونده: ۷۱۰/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۸/۸۴ موضوع شکایت آقای غلامرضا صدقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، شاکی خواستار الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های درمانی عمل جراحی دیسک کمر در مورخ ۱۳۸۳/۹/۹ گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته وی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را بعمل آورده اینک این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکوره از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تأدیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تایید پزشک معالج مشعر بر انجام عمل اورژانسی جراحی دیسک کمر خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده..... مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تایید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار، رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنا به مراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی عنه محسوب گردیده که در نتیجه استحقاق شاکی به مطالبه و استیفاء هزینه‌های درمانی موضوع خواسته که سازمان بیمه خدمات درمانی با عدم پرداخت آن و استنکاف از اجابت

تعهدات قانونی‌اش موجبات تضییع حق بیمه وی را فراهم نموده مقرون به صحت و محرز و ثابت تشخیص و مستنداً به مواد یک و ۱۰ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی مصوب ۱۳۸۳/۸/۳ و شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و الزام سازمان بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تایید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. الف -۲- شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۹۱۷/۸۵/۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، قطع نظر از اینکه اصولاً و علی‌القاعده تعیین پزشک معالج و بیمارستان با بیمار است و سازمان نمی‌تواند یک جانبه این امر را به بیمار تحمیل نماید نظر به اینکه حسب محتویات پرونده تجدیدنظر خوانده به صورت اورژانسی و شدت درد و فوریت عمل جراحی به بیمارستان انتقال داده شده است و بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی تجدیدنظر خواه موارد اورژانس و استثنائی را از خسارتهای متفرقه مجزا و مستثنی نموده است بنابراین تجدیدنظر خوانده استحقاق دریافت خسارت را براساس ضوابط و مقررات سازمان تجدیدنظر خواه داشته است. بنا به جهات مذکور نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته به جهات و دلائل مقیده در آن صادر شده و از طرف تجدیدنظرخواه اعتراض مؤثری نشده و دلیلی که فسخ رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نکرده است، علیهذا دادنامه تجدیدنظر خواسته خالی از اشکال تشخیص و با رد اعتراض تایید می‌شود. ب -۱- شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۶۷۲/۸۴ موضوع شکایت آقای عبدالله رضائی‌راد به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی به شرح دادخواست تقدیمی علیه سازمان خوانده خواستار الزام سازمان مذکور به پرداخت هزینه‌های درمانی ناشی از دردهای شدید منجر به علت تب مالت گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته شاکی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را بعمل آورده اینک این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکور از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تادیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تایید و تصدیق پزشک معالج..... خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده که نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد اعلام شمول بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده موید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تایید واقع شده..... حکم به ورود شکایت و الزام سازمان

بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تایید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. ب-۲- شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۲۷/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ شعبه ۱۵ بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۵۲ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ چنین رأی صادر نموده است، اعتراض تجدیدنظرخواه به دادنامه تجدیدنظر خواسته وارد است زیرا موضوع شکایت و خواسته شاکی الزام مشتکی‌عنه به پرداخت (هزینه درمانی و بیمارستانی) ناشی از قرارداد فیما بین سازمان تجدیدنظرخواه و تجدیدنظر خوانده (شاکی پرونده بدوی) بوده است و این قبیل شکایتها با توجه به رأیهای فوق‌الاشعار صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری خارج از حدود صلاحیت رسیدگی دیوان بوده و در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی دادگستری می‌باشد، بناء علیهذا شعبه بدوی دیوان در مقام رسیدگی و اصدار دادنامه معترض علیه دقت و توجه کافی به امر مذکور ننموده است لذا دادنامه مزبور مخدوش و قابل نقض است ضمن اعلام ورود اعتراض و تجدیدنظر خواهی و نقض دادنامه مذکور قرار عدم صلاحیت رسیدگی دیوان به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری تهران صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

عمومات احکام مقرر در مواد ۲ و ۵ و قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ در باب تکلیف دولت در زمینه تدارک شرایط لازم برای استفاده افراد جامعه از خدمات درمانی و تشکیل سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تحقق هدف مقنن در جهت تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت و سایر افراد مشمول قانون به ویژه تکلیف دستگاههای ذیربط مبنی بر انعقاد قرارداد رأساً با سازمان بیمه خدمات درمانی و کسر حق سرانه خدمات درمانی از حقوق کارکنان دولت و پرداخت آن به سازمان مزبور مبین آن است که ماهیت رابطه حقوقی مستخدمان دولت با سازمان بیمه خدمات درمانی مبتنی بر الزامات قانونی بوده و ناشی از توافق و تراضی و عقد قرارداد مستقل و مستقیم بین مستخدم دولت و سازمان مذکور نیست. بنابراین شکایت مستخدم دولت از خودداری و امتناع سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظایف و مسئولیتهای قانونی مربوط در خصوص تأمین و پرداخت هزینه‌های پرداختی مستخدم دولت به مطلق بیمارستانها، مراکز پزشکی، مراکز بهداشتی درمان و مراکز تشخیص و پزشکان در حد ضوابط و تعرفه‌های قانونی مربوط از نوع دعاوی داخل در صلاحیت دیوان عدالت اداری محسوب می‌شود و در نتیجه دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ شعبه دوم

تجدیدنظر مبنی بر تایید دادنامه بدوی در حدی که مفید این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

رأی شماره ۶۸۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه‌های درمان و حد تعرفه‌های مصوب

شماره هـ/۷۷۲/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۳

شماره دادنامه: ۶۸۶

کلاس پرونده: ۷۷۲/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بیمه خدمات درمانی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۸، ۹ و ۱۱ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۱/۸۳ موضوع شکایت آقای سیدکمال لعلی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته پرداخت هزینه عمل جراحی همسر به شرح دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه خواسته شاکی برابر رأی شماره ۴۲۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ و ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قانونی می‌باشد و منحصر نمودن درمان به واحدهای سازمان و مراکز دولتی ابطال گردیده است لذا حکم به ورود شکایت شاکی و الزام به پرداخت هزینه درمانی مورد مطالبه تعرفه خدمات درمانی صادر و اعلام می‌نماید. الف

۲- شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۶۱۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ دادنامه بدوی را عیناً تایید نموده است. ب - ۱- شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۵۵۰/۸۳ موضوع شکایت آقای ابراهیم ملکی‌پور به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، پرداخت هزینه درمانی (آنژیوگرافی قلبی و غیره) به شرح دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ با استناد به رأی شماره ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱/۶ هیأت عمومی دیوان شکایت شاکی را وارد دانسته و حکم به ورود شکایت صادر نموده است. ب - ۲- شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۸۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران نسبت به دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، اداره طرف

شکایت مستند به اظهار نظر معاونت سلامت و دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی از پرداخت هزینه آنژیوگرافی امتناع نموده است در حالی که اولاً هزینه آنژیوگرافی از خسارتهای مندرج در اظهار نظر مذکور نیست. ثانیاً متفرقه محسوب نمی‌شود بلکه انجام آنژیوگرافی از ملزومات تشخیص بیماری و انسداد رگهای قلب است که با تشخیص مذکور موجبات جراحی قلب فراهم می‌گردد در هر حال امتناع از پرداخت هزینه آنژیوگرافی وسیله اداره طرف شکایت مستند به مقررات قانونی نبوده از شمول دستور معاونت درمان خارج است، لذا ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته تایید می‌گردد. ج - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۰۵/۸۴ موضوع شکایت آقای احمد افشار وثوقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته الزام به پرداخت هزینه‌های درمان و مداوای قلب در بیمارستان دی به شرح دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، طبق بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ صادره از سوی سازمان بیمه خدمات درمانی پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنایی توسط سازمانهای بیمه گر صورت نمی‌پذیرد و دلیلی بر وضعیت اورژانس و استثنائی ارائه نگردیده است به علاوه هزینه‌های بیمارستانی به شرط طرف قرارداد بودن قابل پرداخت است که بیمارستان دی طرف قرارداد نمی‌باشد. بنا بمراتب مذکور دادخواست مطروحه غیرموجه تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌شود. ج - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۶۵/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای احمد افشار وثوقی نسبت به دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ به شرح دادنامه شماره ۴۶۳ مورخ ۱۳۸۵/۴/۵ دادنامه بدوی را عیناً تایید نموده است. د - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۶۶/۸۴ موضوع شکایت آقای حمیدرضا صنعتی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی هرزگان به خواسته، الزام سازمان مشتکی عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد عدم شمول تعهدات بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت پذیرش به صورت اورژانس به علت شکستگی زانوی شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تایید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنابراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی عنه محسوب گردیده که در نتیجه حکم به ورود شکایت و الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تایید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق شاکی صادر و اعلام می‌دارد. د - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۷۸/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تایید و استوار نموده است. ه - ۱ - شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۸۵/۸۳ موضوع شکایت آقای سیداحمد

رفیعی به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، اعتراض به تصمیم کمیسیون فنی در مورد عدم تایید استحقاق به دریافت خسارت عمل جراحی قلب به شرح دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است،

ثانیاً خواسته شاکی ورود در موضوعی است که داخل در تعریف بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی خوانده نمی‌باشد. ثالثاً هزینه‌های پرداختی شاکی که در حال حاضر مدعی دریافت آن بوده و خوانده از تایید و پرداخت آن استنکاف دارد، خارج از جمله خسارتهای متفرقه و لیکن در حیطه موارد اورژانس و استثنائی مذکور در جلسه ۷۵ شورای عالی بیمه خدمات درمانی می‌باشد و بر این اساس و استدلال ضمن صدور حکم به ورود خواسته ضمن نقض تصمیم کمیسیون مورد نظر خوانده را موظف به تایید و پرداخت هزینه یاد شده می‌نماید. هـ -۲- شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۲۷/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳ به شرح دادنامه شماره ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ دادنامه بدوی را عیناً تایید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳، سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی افراد مشمول قانون مزبور تشکیل و موظف گردیده است که در قبال دریافت حق سرانه درمانی نسبت به پرداخت سهمیه آن سازمان براساس تعرفه‌ها و ضوابط قانونی مربوط اقدام نماید و برابر ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر « کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات این قانون هستند.» نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ موضوع بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی در خصوص عدم تعهد سازمان به پرداخت هزینه‌ها و مخارج بیمارستانها و مراکز پزشکی فاقد قرارداد با سازمان به استثناء موارد اورژانس به شرح دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ خلاف قانون تشخیص داده شده و ابطال گردیده است، بنابراین دادنامه‌های شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ و ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ شعبه یازدهم تجدیدنظر، ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ شعبه چهارم تجدیدنظر، ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ شعبه هشتم تجدیدنظر مبنی بر الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه‌های درمانی

مربوط در حد تعرفه‌های مصوب صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

آراء شماره ۷۳۸، ۷۳۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و قسمت ۴ بخشنامه مذکور و نیز ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۸

شماره دادنامه: ۷۳۸، ۷۳۹

کلاس پرونده: ۵۵۷/۸۲، ۷۵۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح - صنایع پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و قسمت ۴ بخشنامه مذکور و نیز ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، ۱- صنایع زیر مجموعه این سازمان از سال ۱۳۷۲ تا اواخر سال ۱۳۸۰ به موجب قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ و بخشنامه فنی شماره ۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۰ رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی و همچنین مجوز صادره به شماره ۶/۸۸۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۴ معاون اداره کل مستمریهای سازمان تأمین اجتماعی کارکنان خود را بر اساس شرایط مقرر در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری سال ۱۳۶۸ و نیز قانون اصلاح بند (ب) تبصره یک ماده ۲ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۳ (مستخدمین مرد با داشتن ۲۵ سال سابقه خدمت و ۵۰ سال سن و مستخدمین زن با ۲۰ سال سابقه خدمت بدون رعایت شرط سنی) جهت بازنشستگی به سازمان تأمین اجتماعی معرفی و پس از احراز شرایط فوق تعداد کثیری از کارکنان این سازمان بر اساس احکام صادره از سوی سازمان مذکور به افتخار بازنشستگی نایل گردیده‌اند. ۲- سازمان تأمین اجتماعی در اواخر سال ۱۳۸۰ پس از گذشت ۸ سال از اجرای مقررات بازنشستگی فوق در صنایع زیر مجموعه این سازمان، به لحاظ استنباط جدید از قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ به موجب بخشنامه فنی شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ محدودیتهایی را بر خلاف قانون فوق بر

مشمولین قانون تأمین اجتماعی اعمال نموده و صرفاً مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ را که از نظر بازنشستگی تابع قانون تأمین اجتماعی می‌باشند در شمول قانون اصلاح مقررات بازنشستگی مصوب سال ۱۳۶۸ قراردادده و متعاقب آن برابر نامه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ به این سازمان ابلاغ نموده که با اجرای مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب سال ۱۳۶۸ صدور احکام بازنشستگی و برقراری مستمری کارکنان واجد شرایط بازنشستگی شرکتهای تابعه این سازمان، هماهنگ نمی‌باشد. ۳- این سازمان با توجه به دلایل ذیل، مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون مذکور را شامل کارکنان مشمول قانون تأمین اجتماعی که در دستگاههای مذکور در ماده ۲ قانون فوق شاغل هستند نیز می‌داند. الف - بنابه اطلاق ماده ۲ قانون مورد بحث بدون اینکه به مشمولین انواع خاصی از مقررات استخدامی اشاره بشود مفاد این ماده به کلیه کارکنان دولت از جمله آن دسته از کارکنان دولت که مشمول قانون تأمین اجتماعی می‌باشند نیز تسری دارد. از سوی دیگر تبصره یک ماده ۲ فوق نیز استثناء بر حکم کلی مندرج در متن ماده ۲ محسوب می‌گردد. فلذا با عنایت به اینکه افراد حکم مستثنی (یعنی مشمولین تبصره یک) داخل در افراد مستثنی‌منه (یعنی مشمولین ماده ۲) می‌باشند، بنابراین هیچگونه تردیدی وجود ندارد که منظور از عبارت «مستخدم رسمی و یا ثابت مشمولین این قانون» در متن تبصره یک، مستخدمین رسمی و یا ثابت مشمول ماده ۲ می‌باشد. ب - در همین راستا، ابتدا عبارت تبصره ۲ ماده ۲ با ذکر کلمه «صرفاً» به این نکته تأکید دارد که موضوعات خارج شده از شمول تبصره یک ماده ۲ به صورت حصری در متن تبصره ۲ همان ماده ذکر گردیده است و چون در میان موارد استثناء به مشمولین قانون تأمین اجتماعی اشاره نشده است، بنابراین مستخدمین دولتی مشمول قانون تأمین اجتماعی در شمول تبصره یک ماده ۲ قرار دارند. ج - در قانون مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ قرائن دیگری در جهت تایید مراتب فوق وجود دارد، از جمله اینکه به موجب ماده ۹ قانون مورد بحث، دایره شمول آن توأماً شامل مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲/۳/۵ و نیز دستگاههای دارای مقررات استخدامی خاص گردیده است و بالطبع این امر بیانگر گستردگی قلمرو شمول قانون فوق می‌باشد. با عنایت به مطالب معنونه درخواست می‌شود، نسبت به ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ معاونت فنی و درآمد اداره کل استان تهران بزرگ سازمان تأمین اجتماعی در خصوص محدود نمودن مفاد آن به مشمولین مقررات استخدامی شرکتهای دولتی و همچنین ابطال بند (۴) بخشنامه مذکور در ارتباط با محدود نمودن مفاد بند مزبور به شرط سی سال خدمت جهت بازنشستگی و نیز نسبت به ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاونت فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی اقدام گردد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۱۰۶۲۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ اعلام داشته‌اند، ۱- مستخدمین شکات از حیث بیمه و بازنشستگی مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی هستند. دلایل این مدعا به قرار ذیل است، اولاً- اظهارات صریح خود شکات در دادخواستهای تقدیمی. ثانیاً -

بند (ب) ماده یک قانون مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ که صریحاً شرکتهای وابسته به وزارت جنگ (که شامل شکات می‌باشد) را از شمول مقررات استخدامی حاکم بر شرکتهای دولتی خارج دانسته و تشخیص وضعیت استخدامی آنها به وزارت مزبور محول شد. به همین دلیل وقتی که در اجرای تبصره ۴ ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداری و بهزیستی مصوب ۱۳۵۵/۴/۶ صندوق بازنشستگی مستخدمین شرکتهای دولتی منحل شد و در سازمان تأمین اجتماعی ادغام گردید، کارکنان این قبیل شرکتهای مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفتند. ثالثاً اساسنامه‌های شرکتهای شکات که مستخدمین خود را از حیث بیمه و بازنشستگی صریحاً مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی قرار داده‌اند. ۲- نتیجه قانونی و منطقی که از مشمولیت شرکتهای شاکی تحت قانون تأمین اجتماعی به دست می‌آید به طور خلاصه عبارتند از الف - مستخدمین مزبور یکی از مصادیق مشمولین قانون تأمین اجتماعی بوده و به همین اعتبار لزوماً و بدون تفکیک از سایر مشمولین تأمین اجتماعی، مشمول کلیه احکام و مقررات حاکم بر امر بازنشستگی می‌باشند. خارج گردیدن اینگونه مستخدمین از احکام کلی بازنشستگی مقرر در قانون تأمین اجتماعی مستلزم نص صریح قانون می‌باشد. بدیهی است به استناد عبارات کلی و اطلاعات ادله نمی‌توان حکم بر چنین خروجی نمود. عبارت «مستخدمین رسمی» مندرج در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸ یک عبارت مطلق و کلی بود، بلحاظ حکم بازنشستگی شامل آن دسته از مستخدمین رسمی که مشمول قانون خاص می‌باشند، نمی‌گردد. ب - از حیث لزوم تبعیت از مقررات واحد تأمین اجتماعی، فرقی بین مشمولین قانون تأمین اجتماعی قاعداً وجود ندارد. یعنی از منظر قانون تأمین اجتماعی، تفاوتی میان اینکه مشمولین آن مستخدمین دولتی باشند یا مستخدمین بخش خصوصی وجود ندارد بلکه بلا تفاوت کلیه مشمولین آن از حیث شرایط بازنشستگی از یک رژیم تبعیت می‌کنند. ۳- بر خلاف سوء استنباط شکات، استفاده از مزایای مقرر در قانون سال ۱۳۶۸ تابع وصف دولتی یا مستخدم رسمی بودن نیست. شاکی از این امر مهم غفلت نموده است که مستخدمین آنها ولو اینکه کارمند دولت هم باشند، از حیث احکام بازنشستگی از همان ابتداء مشمول مقررات خاص تأمین اجتماعی بوده‌اند و به دلیل عمومات و اطلاعات احکام بازنشستگی کارمندان دولت اساساً شامل این دسته از مستخدمین دولتی نیست. با توجه به جمیع مراتب بالا صدور حکم بر رد شکایت مطروحه را دارد. مدیرکل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به دعوت نماینده جهت اداء توضیحات در جلسه هیأت عمومی دیوان طی نامه شماره ۷۱۰۰/۴۲۳۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ اعلام داشته‌اند، بر طبق رویه فعلی سازمان، بازنشستگی مستخدمین رسمی و ثابت شرکتهای دولتی، که به لحاظ بیمه و حمایت‌های مربوط به آن مشمول قانون تأمین اجتماعی هستند، تابع ضوابط و مقررات مذکور در قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری است و اینگونه مستخدمان صرفنظر از نوع مقررات استخدامی حاکم بر آنان، بلحاظ بازنشستگی، تابع قانون اخیرالذکر می‌باشند. لذا آن بخش از مفاد بخشنامه و ابلاغیه مورد شکایت که با این امر منافات داشته، عملاً منتفی شده و بدینگونه خواسته شکات

اجابت گردیده است. لذا ضمن ایفاد تصویرنامه شماره ۸۷۱۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ اداره کل امور فنی مستمریهای سازمان که در همین معنی صادر شده است، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به رد شکایت مطروحه حکم مقتضی صادر فرمایند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات نمایندگان سازمان مدیریت و برنامه ریزی و سازمان بازنشستگی کشوری و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری تصریح شده است که بازنشستگی مستخدمین رسمی، ثابت و دارای عناوین مشابه وزارتخانه ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، شهرداریها و مؤسسات دولتی که شمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است با حداقل سی سال سابقه خدمت قابل قبول از لحاظ بازنشستگی طبق مقررات مربوط خواهد بود. نظر به عموم و اطلاق ماده مزبور و تأکید قانونگذار به شمول این قانون درباره مطلق مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی و مستخدمین دستگاههای دارای مقررات استخدامی خاص به شرح ماده ۹ و ضرورت ادغام کلیه صندوقهای بازنشستگی در یکدیگر به استثنای صندوق بازنشستگی مشمولین قانون استخدامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان تأمین اجتماعی (بخش کارگران، صاحبان حرف و) و اینکه سازمان تأمین اجتماعی به شرح لایحه شماره ۷۱۰۰/۴۲۳۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ با انجام خواسته شاکیان موافقت به عمل آورده است، صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و بند ۴ آن که مفید محدودیت در قلمرو مصرحات احکام قانون فوق الذکر است، مغایر قانون تشخیص داده می شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می گردد و به تبع آن ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ نیز کان لم یکن اعلام می شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

رأی شماره ۷۵۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم صلاحیت شعب دیوان عدالت اداری به رسیدگی

شکایت عضو شورای اسلامی به خواسته سلب عضویت

شماره هـ/۸۵/۸۱۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۱۵

شماره دادنامه: ۷۵۹

کلاس پرونده: ۸۱۴/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۵ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف -۱- شعبه بیست و هفتم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۴۶۸/۸۴ موضوع شکایت آقای سلیمان عسگری به طرفیت هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران به خواسته دستور موقت به شرح دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه تصمیم هیأت طرف شکایت در اجرای ماده ۲۸ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران و ماده ۲۶ آیین نامه اجرائی قانون مذکور اتخاذ گردیده و مطابق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون فوق الذکر فرد یا افرادی که سلب عضویت می گردند می توانند به دادگاه صالح شکایت نمایند که با توجه به استفاده از لفظ دادگاه دیوان عدالت اداری خارج از شمول لفظ مذکور بوده موضوع در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی استان تهران می باشد لذا شعبه مستنداً به مواد ۱۱ و ۱۴ و ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۲۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار عدم صلاحیت خویش را به شایستگی رسیدگی دادگاههای عمومی استان تهران صادر و اعلام می نماید. الف -۲- شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۷۲۶/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سلیمان عسگری نسبت به دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ صادره از شعبه بیست و هفتم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲ چنین رأی صادر نموده است. نظر به اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۸۲ قانون مذکور قابل رسیدگی در دادگاه صالحه عنوان شده و مطابق بند ۲

ماده ۱۱ قانون دیوان آراء کلیه کمیسیونها، هیأت‌های حل اختلاف و نظائر آن قابل اعتراض و رسیدگی در دیوان می‌باشد در نتیجه منظور قانونگذار در ماده اعلامی دیوان عدالت اداری به نظر می‌رسد و صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به موضوع محرز است و بدین استدلال دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ شعبه بیست و هفتم دیوان مبنی بر رد صلاحیت نقض می‌شود و اما در ماهیت قضیه ب ۱- شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۸۱۱/۸۴ موضوع شکایت آقای اقبال منصوریان به طرفیت، هیأت حل اختلاف استانداری تهران به خواسته اعتراض و تقاضای ابطال رأی مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۶ هیأت مشتمل‌کننده در سلب عضویت شاکی در شورای اسلامی شهر اسلامشهر به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، اولاً نظر به اینکه قواعد آمره مربوط به صلاحیت رسیدگی مراجع قضائی از مقرراتی است که حتی چنانچه اصحاب دعوی متذکر آن نشوند، مرجع قضائی مربوطه خود مکلف به توصیف و شناسائی و تشخیص صلاحیت رسیدگی خود به موضوع مطروحه می‌باشد که در مانحن فیه چون قانونگذار در عبارات مندرجه در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری اراده حصر نداشته بلکه به سیاق تمثیلی آراء کمیسیونها و شوراهای و هیأتها و نظائر آن که مقنن از کلمه مانند بهره جسته مبین عدم افاده محدودیت در طرح شکایت از تصمیمات و مصوبات و آراء هیأتها و کمیسیونها و شوراهائی است که واجد تشکیلات قانونی و اداری بوده و تصمیمات و اقداماتشان بر مبنای مقررات قانونی اتخاذ می‌گردد و آراء آنها در زمره اعتبار آراء قضائی که از سوی محاکم دادگستری صادر می‌شود را ندارد و همچنانکه در تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مذکور اعتراض به آراء دادگاههای دادگستری را استثناء نموده و خارج از صلاحیت این دیوان قرارداده فلذا با عنایت به مقررات مرقی اصل ۱۷۳ قانون اساسی و فلسفه تأسیس دیوان عدالت اداری که نخواسته‌اند هیچگونه شکایت و تظلم‌خواهی در جمهوری اسلامی بدون دادخواهی و رسیدگی باقی بماند، رسیدگی به اعتراض آراء هیأت‌های موصوف از هر حیث در حیطه صلاحیت این دیوان است، زیرا به آراء هیأت‌های مذکور رأی دادگاه اطلاق نمی‌شود. ثانیاً..... ب ۲- شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۵۴/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران نسبت به دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ صادره از شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران دایر به صلاحیت دادگاه صالح و اینکه به موجب وحدت ملاک رأی شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رأی شماره ۲۵-۲۴-۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری منظور از دادگاه صالح محاکم عمومی دادگستری است لذا رسیدگی به موضوع شکایت خارج از حدود صلاحیت و اختیارات این مرجع مصرح در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری تشخیص، ضمن ورود تجدیدنظر خواهی و نقض دادنامه معترض‌عنه قرار عدم صلاحیت به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری استان تهران صادر

می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، اعضاء شوراهای روستا، بخش، شهرک و شهرها در صورت سلب عضویت خود در شوراهای مزبور می‌توانند به دادگاه صالح شکایت کنند. نظر به اینکه واژگان «دادگاه صالح» همانطور که در دادنامه شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین دادنامه‌های ۲۳-۲۴-۲۵ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ و شماره ۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان تصریح شده مفید و مفهم دادگاه ذیصلاح دادگستری است و اطلاق الفاظ مذکور در اصطلاح حقوقی و اداری به دیوان عدالت اداری، موافق مراد و مقصود و حکم صریح مقنن نیست، بنابراین دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۷ شعبه دهم تجدیدنظر دیوان متضمن قرار عدم صلاحیت دیوان به اعتبار صلاحیت دادگاه ذیصلاح دادگستری در مورد رسیدگی به شکایت و اعتراض عضو شورای اسلامی به خواسته سلب عضویت وی صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

رأی شماره ۷۸۰ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص عدم امکان برقراری طرح ارتقاء شغلی برای کارکنانی که از همترازی استفاده می نمایند

شماره هـ/۸۵/۸۵۲

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۱/۲۴

شماره دادنامه: ۷۸۰

کلاس پرونده: ۸۵۲/۸۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیرکل امور اداری وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۲۴ و ۲۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه بیست و نهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۳۰/۸۴ موضوع شکایت خانم فاطمه سرونندی به طرفیت، وزارت آموزش و پرورش به خواسته برقراری همزمان طرح ارتقاء شغلی معلمان و موضوع همترازی اعضاء هیأت علمی به شرح دادنامه شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، صرفنظر از اینکه به استناد حکم مورخ ۱۳۸۴/۲/۵ مشارالیه از مزایای همترازی از ابتدای سال ۱۳۸۴ برخوردار گردیده است، نظر به اینکه عدم انجام خواسته نامبرده به استناد بند ۵ مصوبه شماره ۲۵۵۲/ت/۲۹۹۳۲ هـ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۶ هیأت وزیران بوده و شکایه بدو می بایست نسبت به ابطال مصوبه استنادی از طریق مراجع ذیصلاح اقدام نماید و در وضعیت فعلی شکایت مطروحه قابلیت استماع ندارد و به رد آن اظهارنظر می گردد. ب - ۱- شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۵۱/۸۴ موضوع شکایت آقای مختار احمدی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور به خواسته برقراری فوق العاده ویژه (ارتقاء شغلی) برای کارکنانی که از همترازی استفاده می نمایند به شرح دادنامه شماره ۱۲۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه اولاً حسب ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی به دولت اجازه داده شده در اجرای نظام هماهنگ پرداخت به منظور تطبیق وضع کارکنان فوق العاده های خاص وضع نماید. ثانیاً در اجرای ماده ۶ قانون فوق الذکر هیأت وزیران حسب مصوبه شماره ۴۱۶۹/ت/۲۵۷۰۳ هـ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۳ تصویب نمود، فوق العاده ویژه به کارکنان متخصص و

کارشناس پرداخت گردد. ثالثاً حسب ماده ۸ قانون مذکور حقوق و فوق‌العاده شغل دارندگان مدرک تحصیلی دکتری و فوق لیسانس که در مراکز یا واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال به کار دارند نباید از ۸۰٪ مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضاء هیأت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد. رابعاً اینکه هر یک از فوق‌العاده‌های مقرر مواد ۶ و ۸ قانون مارالذکر حق مکتسبه جداگانه‌ای بوده و کلیه دستگاههای دولتی مکلف به پرداخت آن به صورت توأم به کارکنان واجد شرایط بوده و دفاعیات سازمان مدیریت مبنی بر اینکه کارکنان دارای شرایط، مجاز به اختیار یکی از دو مورد برخورداری از فوق‌العاده مزبور و یا افزایش ناشی از همترازی با اعضاء هیأت علمی می‌باشند و شاکی مورد دوم را انتخاب نموده موجه نبوده و منجر به تضییع حقوق شاکی می‌باشد و رأی شماره ۱۶۳ الی ۱۶۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان مشعر بر این بوده، علیهذا حکم به ورود شکایت و استحقاق شاکی به برخورداری از فوق‌العاده ویژه (ارتقاء شغلی) صادر و اعلام می‌گردد. ج - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده‌های کلاسه ۱۵۰۴/۸۵ و ۱۷۴۳/۸۵ موضوع شکایت آقای داود اصلانی، آقای محمدحسین نیکو به طرفیت سازمان آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته برقراری فوق‌العاده ویژه ارتقاء شغلی به شرح دادنامه‌های شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه در بند ۵ قسمت (ج) مصوبه مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۹ هیأت وزیران در مورد پرداخت فوق‌العاده ویژه مذکور است، معلمانی که مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و همترازی اعضاء هیأت علمی شده‌اند، شامل فوق‌العاده ارتقاء شغلی نمی‌شوند. بنابراین برقراری فوق‌العاده مذکور موجه به نظر نمی‌رسد، لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه حسب دادنامه شماره ۷۷۹-۷۷۸ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان اعتراض نسبت به مفاد بند ۵ تصویب‌نامه راجع به فوق‌العاده ویژه معلمان از حیث عدم شمول آن به مستخدمان رسمی مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مورد رسیدگی قرار گرفته و این قسمت از مصوبه هیأت دولت مغایر قانون تشخیص داده نشده است و اساساً حکم مقرر در ماده ۶ قانون فوق‌الذکر مفید اختیار قانونی هیأت دولت در وضع فوق‌العاده‌های خاص با تعیین شرایط و ضوابط تعلق و پرداخت آنها می‌باشد، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ شعبه ۲۹ بدوی، شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ شعبه ۴ بدوی دیوان که به شکایت شاکیان رسیدگی بعمل آورده و آن را مردود اعلام داشته‌اند صحیح و

موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

رأی شماره ۷۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری درخصوص استنباط از ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری

شماره هـ/۸۳/۲۴۷

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۵

شماره دادنامه: ۷۹۹

کلاس پرونده: ۲۴۷/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: وزارت امور خارجه.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۱۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۰۷/۸۱ موضوع شکایت آقای حسین باروتی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته الزام به پرداخت فوق‌العاده ارزی بدی آب و هوا و سختی معیشت به شرح دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه مورد مطالبه شاکی به استناد ماده ۳۰ اساسنامه وزارت امور خارجه ثابت و خدشه ناپذیر است و ادعاهای وکیل طرف شکایت از جمله استناد به بخشنامه شماره ۳۱/۶۰۰/م/ن مورخ ۱۳۶۵/۲/۱۷ مبنی بر انجام حداکثر صرفه‌جویی از منابع مالی دولت و تکلیف وزارت امور خارجه در عمل به بخشنامه مذکور بی‌مورد می‌باشد، زیرا منظور از صرفه‌جویی مذکور در بخشنامه حذف تشریفات زائد و خرج‌های جنبی غیر ضروری دستگاههای دولتی بوده نه حقوق مسلم و حقه پرسنل و نیز ادعای اینکه به موجب ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری وزارت متبوع مختار بوده که فوق‌العاده بدی آب و هوا را پرداخت نماید یا ننماید و استناد به کلمه (می‌توانند) کاملاً استنباط غلطی است و کلمه فوق که به عبارت قابل پرداخت یا می‌توانند ذکر گردیده به معنای اختیار دستگاه نمی‌باشد بلکه حسب وظیفه بایستی پرداخت نمایند. بنابراین با احراز تضییع حق شاکی حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۴۷/۸۲ موضوع شکایت آقای محمود اسدی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته استرداد کسورات ۲۵٪ حق فوق‌العاده اشتغال خارج از کشور به شرح دادنامه شماره ۲۰۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری که مقرر داشته، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی می‌توانند علاوه بر فوق‌العاده شغل مذکور در ماده ۳۸ قانون مارالذکر

فوق‌العاده‌هائی به شرح زیر « از جمله بند (ج) ماده ۳۹ » به مستخدمین پرداخت کنند. همانطوری که کلمه می‌تواند در متن قانون منظور گردیده موضوع پرداخت را اختیاری تکلیف نموده موظف از آن استفاده نمی‌شود. بنابراین مراتب معروضه شکایت فوق‌التوصیف را غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز است. ثانیاً، با عنایت به اینکه کمبود یا فقدان اعتبار و ضرورت صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری، سالب حق قانونی مستخدم رسمی در برخورداری از تمام حقوق و مزایا و فوق‌العاده‌های مربوط با رعایت مقررات نمی‌باشد، دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ شعبه نوزدهم در حدی که متضمن این معنی است صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی‌فرد

آراء شماره ۸۰۸ و ۸۰۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری به

کارمندان قراردادی

شماره ۴۲۹/۸۳ و ۴۴۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۲/۶

شماره دادنامه: ۸۰۸ - ۸۰۹

کلاسه پرونده: ۴۲۹ - ۴۴۴/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیرکل دفتر هماهنگی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۶ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱- شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۴/۷۸ موضوع شکایت آقای سیدمحمد عبداللهی به طرفیت، وزارت جهاد سازندگی به خواسته ابطال رأی هیأت تجدیدنظر اول جهاد سازندگی - اعاده به خدمت به شرح دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی کارمند قراردادی جهاد سازندگی است و طبق ماده ۶ قانون استخدام کشوری تعریف خاصی دارد بنابراین اجرای بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ به عنوان مجازات کارمند قراردادی مورد نداشته و خلاف مقررات است زیرا اجرای این بند صرفاً برای کارمندان رسمی دولت باید اعمال شود. بنابراین با توجه به ماده ۶ قانون استخدام کشوری و ماده ۳ آیین‌نامه استخدام پیمانی موضوع تبصره ماده ۶ قانون مذکور سازمان می‌تواند از ماده ۶ آیین‌نامه مذکور استفاده نماید. بنابراین با رعایت تبصره ذیل ماده ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری رأی به ابطال و نقض رأی شماره ۷۷/۹۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲ شعبه اول تجدیدنظر صادر و پرونده جهت رسیدگی مجدد و رعایت مقررات استخدام کشوری و تخلفات اداری به شعبه همعرض ارجاع و اعلام می‌گردد. الف - ۲- شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۹۴/۷۹ موضوع تقاضای تجدیدنظر مدیرکل دفتر هماهنگی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی نسبت به دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۹ شعبه شانزدهم به شرح دادنامه شماره ۴۶۹ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ با رد اعتراض تجدیدنظر خواه دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - ۱- شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۷۹/۸۱ موضوع شکایت صمد یازرلو به طرفیت سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان به خواسته اعتراض به رأی

شماره ۸۱/۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۵ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری به شرح دادنامه ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اقرار صریح شاکی به غیبتهای انتسابی، رأی معترض عنه طبق قانون صادر گردیده لذا شکایت موجه به نظر نمی رسد حکم به رد شکایت صادر و اعلام می گردد. ب -۲- شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۱۹/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای صمد یازلو نسبت به دادنامه شماره ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ شعبه سوم به شرح دادنامه شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تایید و استوار نموده است. ج -۱- شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۹۲۴/۸۰ موضوع شکایت آقای مجید قنبری به طرفیت سازمان جهاد استان کرمانشاه - اداره کل امور عشایری استان به خواسته اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۸۰/۵ ت ۲ مورخ ۱۳۸۰/۲/۲ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد و نقض آن به شرح دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شاکی دلیل موجهی بر مخدوش بودن رأی معترض عنه و نقض قوانین و مقررات در آن ارائه ننموده است، شکایت غیر موجه تشخیص حکم به رد شکایت صادر و اعلام می گردد. ج -۲- شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۰۴/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای مجید قنبری نسبت به دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ شعبه ششم به شرح دادنامه شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی را عیناً تایید و استوار نموده است. د -۱- شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۶۶/۸۱ موضوع شکایت آقای بهروز انصاری کلاچاهی به طرفیت هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان جهاد کشاورزی استان گیلان به خواسته نقض و ابطال رأی ۸۰/۴۲ ت ۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت مذکور و بازگشت به کار به شرح دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه از سوی شاکی دلایل متقن و معتبری در جهت مخدوش بودن رأی معترض عنه که موجبات نقض و ابطال آن را فراهم سازد اقامه و ارائه نگردیده است و اشکالی از حیث نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها در رأی مذکور ملاحظه و مشاهده نمی شود. علیهذا خواسته شاکی غیر ثابت تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می دارد. د-۲- شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای بهروز انصاری نسبت به دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ شعبه ۱۶ به شرح دادنامه شماره ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ چنین رأی صادر نموده است، از آنجا که رأی قطعی شماره ۸۰/۴۲ ت ۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی مبنی بر محکومیت بازخرید خدمت تجدیدنظر خواه مستنداً به بندهای ۶ و ۱۶ و ۲۶ ماده ۸ و بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مجلس شورای اسلامی و در تایید رأی هیأت بدوی صادر شده است، بنابراین ایراد مؤثری که سبب گسیختن دادنامه تجدیدنظر خواسته گردد ابراز نشده با رد تجدیدنظرخواهی دادنامه بدوی عیناً تایید و استوار می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره و احراز تعارض در باب شمول یا عدم

شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری در مورد کارمندان قراردادی بین دادنامه‌های فوق‌الذکر با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به عموم و اطلاق ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص شمول قانون مزبور به مطلق کارمندان دولت و صراحت تبصره ماده یک آیین‌نامه اجرائی قانون مزبور که مقرر داشته، منظور از کارمندان کلیه کارکنان رسمی، ثابت، دائم، پیمانی و قراردادی است، دادنامه‌های شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ و ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ شعبه دهم تجدیدنظر، شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ شعبه ششم تجدیدنظر در حدی که متضمن شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری درباره کارمندان قراردادی جهاد سازندگی می‌باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

بخش سوم

بخشنامه های قوه قضائیه

از فروردین ماه سال ۱۳۸۶ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۶

شماره: ۱/۸۶/۱۳۴۷

تاریخ: ۸۶/۲/۱۲

پیوست:

طبقه‌بندی:

رؤسای محترم کلیه واحدهای قضایی (محاكم عمومی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور) سراسر کشور

نظر به این که اکثر پرونده‌های مربوط به دعاوی اوقاف به لحاظ پیچیدگی و تخصصی بودن در محاکم دچار اطاله دادرسی می‌شوند و طریقه موصوف امور جاری سازمان حج و اوقاف، و خدمات‌دهی آن به مردم را مختل می‌نماید و مدت‌ها طول می‌کشد تا پرونده‌ها منجر به نتیجه گردد بنابراین ضمن تأیید بر بخشنامه شماره ۱/۷۱۴۷/۲ مورخ ۷۰/۵/۱ ریاست وقت قوه قضائیه «راجع به اولویت خاص در رسیدگی» و هم چنین در اجرای مقررات بند «و» از دستورالعمل شماره ۲ طرح رفع اطاله دادرسی مصوب ۸۴/۱۱/۱۵، به منظور جلوگیری از تطویل دادرسی در رسیدگی به این گونه پرونده‌ها مقتضی است با توجه به کمیت و کیفیت پرونده‌ها در هر حوزه قضایی که ایجاب می‌نماید؛ شعبه یا شعبی از محاکم (عمومی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور) جهت رسیدگی تخصصی و تسریع در دادرسی پرونده‌های مطروحه اختصاص یابد. تا انشاء... زمینه رفع مشکلات موجود حقوقی و قضایی این امر خیر فراهم آید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/

تاریخ: ۸۶/۲/۳

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به کلیه محاکم و دادسراهای عمومی و انقلاب سراسر کشور

با توجه به اینکه در شرایط فعلی کشور، مبارزه جدی با مرتکبین قاچاق اسلحه و مهمات جنگی و دارندگان اسلحه‌های غیر مجاز، نقش مهمی در امنیت کشور و سایر عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه دارد و همچنین با عنایت به رهنمودها و تأکیدات مقام معظم رهبری مدظله العالی جهت برخورد قاطع با مرتکبان اینگونه جرائم، و برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار قاچاق اسلحه، ضروری است قضات محترم بر اساس قانون تشدید مجازات مرتکبین قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقچیان مسلح و سایر مقررات لازم‌الاجرا، در رسیدگی به پرونده‌های موصوف با مرتکبان مؤثر در ارتکاب جرم تحت هر شرایط با جدیت و قاطعانه برخورد نمایند.

بدیهی است دادگاهها هم اکیداً از ارفاق و تخفیف بی‌مورد نسبت به مجرمین فوق‌خودداری نمود و مسئولان محترم واحدهای قضائی نیز در صورت ضرورت نسبت به اختصاص شعب ویژه‌ای جهت رسیدگی تخصصی به جرائم مربوطه اقدام نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

بخش چهارم

نظریات مشورتی اداره حقوقی

از فروردین ماه سال ۱۳۸۶ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۶

« ۱ - دادگاه عمومی از نظر دادگاه تجدیدنظر بایستی تبعیت کند، هر چند که دادگاه عالی در تشخیص خود مرتکب خطا، اشتباه و یا تخلفی شده باشد.

۲ - اگر دادگاه تجدیدنظر، تصمیم دادگاه بدوی را قرار تلقی و آن را نقض نماید، دادگاه عمومی باید از آن تبعیت نماید.»
سؤال - ۱ - آیا اگر دادگاه عمومی متوجه خطا یا تخلف یا اشتباه دادگاه تجدیدنظر نشده باشد حق دارد از نظر دادگاه مذکور تبعیت نکند؟

۲ - چنانچه دادگاه تجدیدنظر، رأی صادره از دادگاه بدوی را قرار تلقی و آن را نقض نماید آیا دادگاه بدوی می‌تواند از نظر دادگاه تجدیدنظر تبعیت نکند؟

نظریه شماره: ۷/۵۴۹۵ - ۱۳۸۲/۷/۳

نظریه اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با استناد به وحدت ملاک ماده ۳۰^۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در هر حال، دادگاه تالی از نظر دادگاه عالی من جمله دادگاه عمومی از دادگاه تجدیدنظر بایستی تبعیت کند، هر چند که دادگاه عالی در تشخیص خود، مرتکب خطا و اشتباهی و یا تخلفی شده باشد.

۲ - همانطور که گفته شد، هرگاه دادگاه تجدیدنظر، تصمیم دادگاه بدوی را قرار تلقی کند و آن را نقض و برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده تصمیم، اعاده کند، دادگاه تالی حق بحث و مجادله با دادگاه عالی را ندارد.

«هر مالک مشاعی به تنهایی نیز می‌تواند نسبت به سهم خود تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید.»

سؤال - در یک پرونده چند نفر مالک ملکی هستند که به اجاره داده شده است چنانچه یک یا چند نفر در صدد تخلیه مورد اجاره مثلاً به لحاظ تخلف مستأجر باشند و دیگران حاضر به تقاضای تخلیه نشوند آیا مالک یا مالکیتی که مایل به تخلیه هستند می‌توانند درخواست تخلیه را مطرح سازند؟ و اگر چنین اختیاری دارند حکم چگونه اجرا می‌شود؟

نظریه شماره: ۷/۹۱۵۲ - ۱۳۸۴/۱۲/۲۰

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضائیه

^۱ . ماده ۳۰ - «هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.»

هر مالک مشاعی حق دارد نسبت به سهم خود تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید و دادگاه نیز فقط در مورد سهم مالک مذکور اتخاذ تصمیم می نماید رأی دادگاه به هر کیفیت به سایر مالکین مشاعی تسری پیدا نمی کند و چنانچه حکم تخلیه سهم مالک مشاعی مذکور صادر و قطعی شود، اجرای آن به صورت تسلیط ید به نسبت رأی صادره صورت می گیرد و چون حکم به صورت خلع ید نیست مشمول ماده ۴۳^۲ قانون اجرای احکام مدنی نیز نخواهد بود.

^۲ . ماده ۴۳ - در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می شود ولی تصرف محکوم له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.

بخش پنجم

جدول هزینه های دادرسی

از فروردین ماه سال ۱۳۸۶ لغایت تیر ماه سال ۱۳۸۶

باسمه تعالی
جدول هزینه های دادرسی و اجرایی

ردیف	موضوع	مبلغ	مستند قانونی
۱	دادخواست	هر برگ ۱۰۰ ریال	بند ۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲	اظهار نامه	هر برگ ۱۰۰ ریال	بند ۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۳	اجرائیه	هر برگ ۱۰۰ ریال	بند ۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۴	ورودی دادخواست	هر برگ ۱,۰۰۰ ریال	بند ۴ ماده ۳
۵	طرح دعوای مالی تا ده میلیون ریال	۱/۵٪ خواسته	قسمت الف بند ۱۲ ماده ۳
۶	طرح دعوای مالی بیش از ده میلیون ریال	۲٪ خواسته	قسمت الف بند ۱۲ ماده ۳
۷	تجدیدنظر خواهی از حکم مالی در دادگاه تجدیدنظر	۳٪ محکوم به	قسمت ب بند ۱۲ ماده ۳
۸	واخواهی از حکم غیابی	۳٪ محکوم به	قسمت ب بند ۱۲ ماده ۳
۹	فرجام خواهی از حکم مالی	نسبت به ده میلیون ریال اول ۳٪؛ نسبت به مازاد ۴٪ محکوم به	قسمت ج بند ۱۲ ماده ۳
۱۰	اعاده دادرسی از حکم مالی	نسبت به ده میلیون ریال اول ۳٪؛ نسبت به مازاد ۴٪ محکوم به	قسمت ج بند ۱۲ ماده ۳
۱۱	اعتراض ثالث نسبت به حکم مالی	نسبت به ده میلیون ریال اول ۳٪؛ نسبت به مازاد ۴٪ محکوم به	قسمت ج بند ۱۲ ماده ۳
۱۲	طرح دعوای راجع به مال غیرمنقول	براساس ارزش معاملاتی ملک	قسمت ج از بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۱۳	طرح دعوای غیرمالی	۵,۰۰۰ ریال	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۱۴	درخواست تأمین دلیل	۵,۰۰۰ ریال	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۱۵	درخواست تأمین خواسته	۵,۰۰۰ ریال	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۱۶	درخواست سازش	۵,۰۰۰ ریال	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و تبصره ماده ۱۹۵ ق.آ.د.م
۱۷	درخواست دستور موقت	۵,۰۰۰ ریال	بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و تبصره ماده ۱۹۵ ق.آ.د.م
۱۸	طرح دعوای مالی که تقویم خواسته در ابتدا ممکن نیست.	۲,۰۰۰ ریال ابتداء، مابقی پس از معلوم شدن میزان خواسته و	بند ۱۴ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

ردیف	موضوع	مبلغ	مستند قانونی
		صدور حکم	
۱۹	واخواهی از حکم غیر مالی	۱۰,۰۰۰ یا ۵,۰۰۰ ریال	به توضیحات ذیل جدول مراجعه شود.
۲۰	اعتراض ثالث نسبت به حکم غیر مالی	۱۰,۰۰۰ ریال	به توضیحات ذیل جدول مراجعه شود.
۲۱	اعاده دادرسی نسبت به حکم غیر مالی	۱۰,۰۰۰ ریال	به توضیحات ذیل جدول مراجعه شود.
۲۲	تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی از حکم غیر مالی	۱۰,۰۰۰ ریال	به توضیحات ذیل جدول مراجعه شود.
۲۳	تجدیدنظرخواهی از قرارهای نهایی	۱۰,۰۰۰ ریال	بند ۱۶ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲۴	درخواستهای امور حسبی	۵۰۰ ریال	ماده ۳۷۵ قانون امور حسبی
۲۵	ابلاغ اظهارنامه	۱,۰۰۰ ریال	بند ۱۸ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲۶	مطابقت اوراق با اصل آنها در تمام مراجع قضایی	هر برگ ۲۰۰ ریال	بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲۷	صدور گواهی دفتری	۲۰۰ ریال	بند ۱۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲۸	ابلاغ و اخذ	۱,۰۰۰ ریال	بند ۱۸ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۲۹	اجرای تخلیه عین مستأجره	۳۰٪ اجاره بهای یک ماهه	بند ۲۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۳۰	اجرای حکم غیر مالی و آرای مراجع اداری	۱۰,۰۰۰ ریال تا ۵۰,۰۰۰ ریال به تشخیص دادگاه	بند ۲۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۳۱	اجرای احکامی که محکوم به آن تقویم نشده	۱۰,۰۰۰ ریال تا ۵۰,۰۰۰ ریال به تشخیص دادگاه	بند ۲۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۳۲	اجرای احکام مالی که خواسته وجه نقد نیست	۵٪ محکوم به	بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی
۳۳	اجرای احکام مالی که خواسته وجه نقد نیست	۵٪ بهای تقویم خواسته	بند یک ماده ۱۵۸ قانون اجرای احکام مدنی
۳۴	شکایت در تمام موارد از جمله چک بلا محل	۲۰,۰۰۰ ریال	بند ط تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۸۵
۳۵	تقدیم شکایت به دادرسی انتظامی قضات	۱,۰۰۰ ریال	بند ۵ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۳۶	تقدیم دادخواست به دیوان عدالت اداری	۵۰,۰۰۰ ریال	تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری و بند ح تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۷۶
۳۷	دادخواست تجدیدنظرخواهی از رأی دیوان عدالت اداری در شعبه تشخیص	۱۰۰,۰۰۰ ریال	تبصره ۲ ماده ۲۱ قانون دیوان عدالت اداری
۳۸	اجرای موقت احکام	۵۰۰ ریال	بند ۱۵ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت

ردیف	موضوع	مبلغ	مستند قانونی
۳۹	تجدیدنظرخواهی از احکام کیفری	۱۰,۰۰۰ ریال	بند ۲۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت
۴۰	طرح دعوی در شورای حل اختلاف	۲۰,۰۰۰ ریال	بند هـ تبصره ۱۸ قانون بودجه سال ۱۳۸۶ ^۳
۴۱	اعتراض به نظر داور	بدون تمبر و هزینه	در صورتی که ارجاع به داوری از طریق دادگاه باشد.
۴۲	اعتراض به نظر داور	برحسب مالی یا غیرمالی بودن داوری	در صورتی که داوری طبق توافق یا قرارداد باشد. ^۴

توضیح:

در خصوص هزینه دادرسی بندهای وخواهی، اعتراض ثالث، اعاده دادرسی، تجدیدنظرخواهی و فرجام خواهی از احکام غیرمالی ردیفهای ۲۰,۲۱,۲۲ و ۲۴ در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و ... حکمی وجود ندارد. اگر ملاک بند ۱۳ ماده ۳ باشد، هزینه دادرسی در این موارد معادل مرحله بدوی (۵۰۰۰ ریال) و چنانچه این موارد در ارتباط با احکام مالی در بند ۱۲ ماده ۳ باشد، قانونگذار عمدتاً تا ۲ برابر مرحله بدوی محاسبه کرده است و از این ملاک می توان استفاده کرد و هزینه دادرسی را در مراحل مذکور دو برابر مرحله بدوی محاسبه نماییم. (نظریه اتفاقی قضات دادگاه حقوقی ۲ وقت تهران) نظریه اداره حقوقی هزینه دادرسی پژوهش از حکم غیر مالی را هزینه دادرسی مرحله بدوی می داند. (نظریات اداره حقوقی در زمینه مسایل مدنی/ دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری/ بی تا/ ص ۶۱) نظریه شماره ۷/۴۵۵۵-۷۸/۹/۲۲: هزینه دادرسی اعتراض به حکمی که در دعوی غیرمالی غیاباً صادر شده باشد معادل ۵۰۰۰ ریال است. (بند ۱۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و ...)

^۳ - با استفاده از فرشید فرحناکیان/ ساده ساز آیین دادرسی مدنی/ ص ۴۸۸ / چاپ دوم ۱۳۸۴ / انتشارات میزان و قوانین بودجه سالهای ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶
و قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سال ۱۳۷۴
^۴ - نظریه مشورتی شماره ۷/۱۵۷۱-۱۳۸۲/۳/۱ اداره حقوقی قوه قضائیه.